



[صفحه نخست](#) < [نوشته ها](#) < [دوستان مصدق/ یاران خمینی](#)

## دوستان مصدق/یاران خمینی

بررسی تاریخ و به ویژه تاریخ معاصر ایران [اگر در راستای منافع حزبی و حزمیتهای فرقه ای/گروهی نباشد] به دستاوردهایی راه میبرد که کمترینش یافتن گره های کور فلاکت تاریخیمان در گرداب تاریخنگاریهای دروغین اسلامیستی/کمونیستی است.

شما هیچگاه با این پرسش روبرو بوده اید که چرا بسیاری از دوستان و دوستاناران دکتر محمد مصدق، نخست وزیر فقید ایران، در دو سر فصل اساسی تاریخ معاصرمان، در کنار ارتجاعیترین و عقب مانده ترین پدیده ی انسان ستیز و زن ستیز برآمده از اعماق تاریخ ایستادند و از این پدیده ی «ضد ملی» پشتیبانی کردند؛ دست کم در جریان بلوای 15 خرداد 1342 خمینی و افتضاح تاریخی سال 1357؟



با این که آخوندهایی از سنخ سید محمود طالقانی از نداشتن «وفا و صفا»<sup>[1]</sup> امام آدمکشان کلان تاریخ سید روح الله خمینی [حتی پیش از به قدرت رسیدنش] خبرها داشتند؛ اما کج فهمی «روشنفکران» و بسیاری از یاران محمد مصدق

در ضدیت با نظامی رو به پیش، ایشان را وامدار تاریخ و نسل تازه ی ما کرد!

«نهضت آزادی 25 اردیبهشت 1340 با اعضای هیئت موسس 25 نفری به رهبری مهندس مهدی بازرگان تأسیس شد؛ بنا به گفته ی بازرگان، «تشکیلات و پایه ی اساسی نهضت را با کسب نظر از آقای مصدق ریخته اند. آقایان سید محمود طالقانی، دکتر یدالله سنجابی، مهندس منصور عطایی، عباس سمیعی، آقای زنجانی...» ماموریت یافتند مرامنامه و اصول کار «نهضت آزادی» را بنویسند.

«از درون جبهه ی ملی، نهضت آزادی بوجود آمد که هم وارث مقاومت ملی بود و هم ...» [2]

در مرامنامه ی نهضت آزادی آمده است که به حکم [1] مبادی عالییه ی دین مبین اسلام و قوانین اسلامی ایران [2] اعلامیه ی جهانی حقوق بشر و [3] منشور ملل متحد، نهضت آزادی ایران، برای تعقیب هدفهای مشروحه ی زیر فعالیت خود را آغاز می‌کند. بازرگان در سخنرانی اولیه ی خود در مراسم تأسیس نهضت آزادی تصریح کرد که [ما] اولاً مسلمانیم، و دین را از سیاست جدا نمی‌دانیم؛ ثانیاً ایرانی هستیم، ولی ایران دوستی و ملی بودن ما ملازم با تبعیض نژادی نیست؛ ثالثاً تابع قانون اساسی مشروطه هستیم؛ رابعاً مصدقی هستیم، و مصدق را از افتخارات ایران و شرق می‌دانیم» [3]

مهدی بازرگان همچنین در سال ۱۳۲۹ از سوی دکتر مصدق به عنوان مدیر عامل شرکت نفت به کار گمارده شد، در حالی که مصدق او را به دلیل افراط در مذهبی بودنش، شایسته ی پست وزارت فرهنگ نمی‌دانست.

«وقتی که دکتر علی شایگان، او [بازرگان] را برای پست وزارت فرهنگ به دکتر مصدق پیشنهاد کرد، این جواب را شنید که بازرگان به درد این کار نمی‌خورد و اولین کاری که بکند، این است که چادر به سر دخترچه های مدرسه بکند ... چنین بود استنباط دکتر مصدق که نسبت به او [بازرگان] اعتقاد سیاسی نداشت.» [4]

دکتر کریم سنجابی که مدتی وزیر فرهنگ دولت مصدق بود و زمانی نیز وزیر خارجه ی دولت موقت بازرگان، بعد از شهریور 1320 «حزب میهن پرستان» را بنیاد گذاشت. بعدها سنجابی به «حزب ایران» پیوست و همچنین در تحسن دربار، با دکتر مصدق همراه بود و از آن پس عضو جبهه ی ملی و «وزیر فرهنگ» دولت مصدق شد. سپس به نمایندگی مردم کرمانشاه در مجلس رسید.

سالها بعد در آبانماه سال 1356 که جبهه ی ملی چهارم اعلام موجودیت کرد، کریم سنجابی دبیر کل جبهه ی ملی شد. وی در بحبوحه ی انقلاب با صدور اعلامیه ی مشهور سه ماده ای در نفی حکومت شاهنشاهی و لزوم مراجعه به آرای عمومی عملاً به صف انقلاب 57 پیوست. سنجابی با حمایت قاطعانه، دکتر بختیار را [به دلیل پذیرش پست نخست وزیری نظام پادشاهی] از جبهه ی ملی اخراج کرد. سنجابی پس از انقلاب به مدت 55 روز وزیر امور خارجه ی دولت موقت بازرگان بود؛ اما به دلیل مشکلات فراوان استعفا داد.» [5]



کار وزیر کار دولت موقت مهدی بازرگان به گونه ای دیگر است!

«در سال ۱۳۳۲ که ابوالقاسم کاشانی از مصدق جدا می‌شود، جلساتی در منزل خود برگزار می‌کند. در این جلسات طرفداران کاشانی شامل گروهی از مردم و بعضی از نمایندگان مجلس وقت حضور داشتند. در یکی از جلسات که در تاریخ ۱۱/۵/۱۳۳۲ در منزل کاشانی برگزار می‌شود، مطابق هر شب نیروهای نظامی [6] و پلیس وقت، منزل را محاصره می‌کنند. در

حین مراسم نیروهای طرفدار «پان ایرانیسم» به رهبری «داریوش فروهر» که در محل حضور داشتند، به منزل هجوم می‌برند و طبق گزارش مامور رکن دوم ارتش وقت [7] هجده نفر مجروح می‌شوند و یک نفر به نام «محمد حداد زاده» به قتل می‌رسد. بعد از ماجرا با وجود تحقیقات گسترده و روشن بودن ماجرا برای نیروهای نظامی و پلیس وقت و شکایت خانواده ی حداد زاده در زمان مصدق، هیچگاه داریوش فروهر تحت تعقیب قرار نمی‌گیرد و محاکمه نمی‌شود.

«پس از سقوط دولت مصدق با پی‌گیری مجدد خانواده ی حداد زاده، داریوش فروهر تحت تعقیب قرار گرفت و در دیماه سال ۱۳۳۲ دستگیر و بازداشت شد. وی با سرسختی «تحسین برانگیزی» منکر حضور و حتی اطلاع خود می‌شود. با این که مطبوعات در آن روز واقعه، داریوش فروهر را جزو زخمی‌ها ذکر کرده اند، ولی وی در پاسخ این سؤال بازپرس که «اگر عده ای بنا به دستور و رهبری شما در آن جا اقداماتی کرده اند، حاضرخواهید شد، قبول کنید و به خاطرتان بیاورید که در آن شب در پامنار و اطراف منزل کاشانی‌بوده اید یا خیر؟» داریوش فروهر گفت که حتی «اگر نزدیکترین کسان من [هم] بگویند، نمی‌پذیرم!»

«داریوش فروهر با قرار بازداشت شعبه ی ۵ دادسرای نظامی تهران، در تاریخ ۱۳۳۲/۱۰/۱۲ بازداشت شد و سرانجام پس از چند ماه بی هیچ نتیجه ای آزاد شد و پرونده به دست فراموشی سپرده شد.

«تاریخ نگاران ملی گرا» سعی کرده اند از کنار این «جنایت» با ابهام عبور کنند. تنها تاریخ نگاران چپگرا به آن اشاره ای داشته اند. رسول مهربان در کتاب بررسی مختصر احزاب، نقل می‌کند که «گروهی به رهبری آقای داریوش فروهر رهبر و سرور حزب پان ایرانیست با چوب و چماق به خانه ی ابوالقاسم کاشانی حمله ور شدند و عده ای از اطرافیان کاشانی را مجروح و زخمی کردند. بیژن جزنی نیز در کتاب تاریخ سی ساله ی ایران، در مورد حزب ملت ایران می‌نویسد: «از جمله اقدامات حزب ملت ایران [داریوش فروهر] حمله به خانه ی کاشانی در سال 1332 بود که منجر به قتل یکی از کسان شد که در خانه ی کاشانی بودند.» [8]

در این زمینه نوشته اند که: «هنگامی که دکتر مصدق اعلام کرد که به علت کارشکنی‌های مجلس هفدهم در کار دولت و با نگرش به اینکه همه ی نیروها از ملت سرچشمه می‌گیرند، دولت در روز دوازدهم امرداد در تهران و در روز نوزدهم امرداد در شهرستان‌ها به رای مردم مراجعه می‌کند و انحلال مجلس را به همه پرسسی می‌گذارد، سیدابوالقاسم کاشانی با این تصمیم دولت مصدق مخالفت می‌کند و برای کارشکنی در کار دولت، چند شب پی در پی روضه خوانی مفصلی در خانه اش برپا می‌دارد، تا پس از نماز مغرب و عشا، ضمن سخنانی مردم را علیه حکومت تحریک کند...»



«داریوش فروهر و پان ایرانیست‌های حزب ملت ایران به مجلس حمله می‌کنند و با پرتاب سنگ از بیرون و قطع برق هنگامی که صفایی، نماینده ی قزوین [که یکی از نمایندگان مخالف دولت در مجلس بود] سخنرانی می‌کرد، مجلس را برهم می‌زنند. بی‌درنگ برخی از حاضران به کوچه می‌ریزند و با پان ایرانیست‌های همراه فروهر درگیر می‌شوند و در این زد و خورد یکی از هواداران کاشانی به نام حداد زاده که هموند جمعیت «مسلمانان مجاهد» بود، کشته می‌شود.» [9]

یکی دیگر از وزیران سرشناس دولت موقت بازرگان، احمد صدر حاج سید جواد است!

«فعالیت سیاسی احمد صدر حاج سید جواد از هنگام ورود به تهران و... در «دوران طلائی» [10] حکومت مرحوم دکتر محمد مصدق» شروع شد. و پس از «کودتای ۲۸ مرداد»... و تشکیل نهضت مقاومت ملی ایران به رهبری آیت الله زنجانی به

آن نهضت پیوسته و کمیته ی ادارات آن نهضت را با عضویت مهندس نیکومنش و مهندس اقلیدی و مرحوم ذوالنصر و امیرحسین پولادی تشکیل داده و در فعالیت مبارزاتی از قبیل حضور در اجتماعات و تظاهرات و اعتصابات و همکاری در نشر راه مصدق و اعلامیه و پخش آنها و تهیه ی متن‌های سیاسی، علیه دیکتاتوری با کمک برادرش دکتر علی اصغر حاج سید جوادی فعالیت مداوم و متمادی داشته است.<sup>[11]</sup>

احمد صدر حاج سید جوادی «در اوایل سال ۱۳۴۰ با تشکیل کنگره ی جبهه ی ملی دوم و اختلاف نظر فیما بین اعضا استقلال فکری نمایان آیت الله طالقانی و مهندس بازرگان و دکتر یدالله سحابی که منجر به کناره گیری آنان از کنگره ی جبهه ی ملی ایران شد و موضوع تجمع دوستان همفکر که علاوه بر فعالیت ملی/میهنی، ملاحظات جنبه های مذهبی نیز ضروری و حتمی است، مطرح و تشکیل جمعیت جدیدی ضروری و لازم [نهضت آزادی ایران] به نظر رسید. در اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۰ با تشکیل حکومت دکتر علی امینی و وزارت مرحوم سید رحمت الله علیه صدر به دادستانی عمومی شهرستان تهران منصوب شد.

«در اواخر سال ۱۳۵۶ و بهار و تابستان ۱۳۵۷ با دوستان دیگر مانند آقایان ناصر میناچی، دکتر عبدالکریم لاهیجی و فتح الله بنی صدر با تشکیل جلساتی در تهیه پیش نویس قانون اساسی اقدام و حاصل تدوین شده را پس از آمدن آقای خمینی و به دستور ایشان به آقای دکتر حسن حبیبی [که از فرانسه ایشان هم شروع به تدوین کرده بود] تحویل دادند. در تشکیلات جمعیت دفاع از آزادی و مخصوصا طرفداران حقوق بشر که به وسیله ی آقایان دکتر یدالله سحابی و مهندس مهدی بازرگان پایه گذاری شد، جزو مؤسسين و اعضا اصلی و اداره کنندگان کمیته ی حقوقی آنها و تعقیب پرونده های زندانی سازان امنیت [کذا] بود. با صدور دستور تشکیل شورای انقلاب از طرف آقای خمینی، صدر از اعضای آن شورا بود که در جلسات آن شرکت داشت و فعالیت‌های لازم را اجرا می‌کرد.»<sup>[12]</sup>

در سه جلد کتاب خاطرات لطف الله میثمی از احمد صدر حاج سیدجوادی به عنوان لجستیک و پشتیبان مالی/عاطفی عملیات تروریستی سالهای تروریسم تشکیلاتی در ایران یاد میشود. به عنوان نمونه، به نوشته ی میثمی، احمد صدر حاج سیدجوادی «اولین دوچرخه ی تشکیلاتی» را برای تیمهای عملیاتی مجاهدین خرید و در اختیارشان گذاشت!<sup>[13]</sup>

یدالله سحابی [پدر عزت الله سحابی] پیکر درگذشته ی محمد مصدق را شست و بر او نماز گزارد و به خاکش سپرد. یدالله سحابی نیز در جریان جنبش ملی شدن صنعت نفت، به عنوان یکی از یاران نزدیک دکتر محمد مصدق مطرح بود و سپس به جرگه ی موسسان جبهه ی ملی ایران پیوست و به مبارزه با سیاستهای حکومت شاهنشاهی ادامه داد. در سال 1340 همراه با مهندس مهدی بازرگان و مرحوم طالقانی تصمیم به ایجاد یک گروه سیاسی دیگر با ویژگیهای مذهبی بیشتر گرفت و بدین ترتیب نهضت آزادی ایران تشکیل شد.

دکتر سحابی در زمینه ی انگیزه ی تاسیس نهضت آزادی ایران، گفته بود که جبهه ی ملی بیشتر فعالیت سیاسی لائیک داشت و مستقل از فکر دینی بود، ولی ما معتقد بودیم که اگر فعالیت سیاسی میکنیم، از روی وظیفه ی دینی است و بنابراین، فعالیت سیاسی را وابسته به عقاید دینی میدانستیم...

یدالله سحابی پس از انقلاب به عضویت شورای انقلاب درآمد و در دولت موقت به عنوان وزیر مشاور در طرحهای انقلاب در کنار مهندس مهدی بازرگان به فعالیتهای سیاسی خود ادامه داد. او همچنین به عنوان نماینده ی مردم تهران به مجلس اول راه یافت.<sup>[14]</sup>

مهندس عزت الله سحابی [فرزند دکتر یدالله سحابی] عضو شورای انقلاب، رئیس سازمان برنامه و بودجه ی دولت مهدی بازرگان، نماینده ی تهران در دوره ی اول مجلس شورای اسلامی، و دبیر هیئت اجرایی نهضت آزادی ایران بود.

سحابی نخست عضو نهضت آزادی بود، ولی پس از انقلاب، در پی اختلاف در مورد مواضع اقتصادی نهضت، از این حزب جدا شد و گروه فعالان ملی/مذهبی را تشکیل داد. سحابی هم اکنون ریاست گروه ملی/مذهبی را بر عهده دارد.



دکتر کاظم سامی در جریان ملی شدن صنعت نفت، خود را چون سربازی در آن جبهه مییافت و برای مبارزات «ملی» به دنبال پایگاه مذهبی می‌گشت و به همراه آن خواهان تغییر روابط ظالمانه ی اقتصادی بود. سامی در سال 1330 با آشنایی با عده ای که در کادر «حزب ایران» فعالیت می‌کردند و خود را «خداپرستان سوسیالیست» می‌نامیدند، به «حزب ایران» پیوست. سامی از اواخر بهمن ماه 1331 فعالیت خود را با دوستانش در جمعیت «آزادی مردم ایران» متمرکز ساخت. دکتر کاظم سامی بعد از «کودتای 28 مرداد 32» در «نهضت مقاومت ملی خراسان» به فعالیت پرداخت و همچنان به کار معلمی و دانشجویی خویش ادامه داد. وقتی سال بعد به تهران به دانشکده ی پزشکی منتقل شد و فعالیت‌های خویش را در «نهضت مقاومت ملی تهران» آغاز کرد.<sup>[15]</sup>

دکتر کاظم سامی وزیر بهداری دولت موقت مهدی بازرگان و نامزد نخستین دور ریاست جمهوری حکومت اسلامی بود. متأسفانه دکتر کاظم سامی نیمه شب چهارشنبه دوم آذرماه 1367 در مطبش با ضربه های متعدد چاقو به قتل رسید. جالب این که جسد قاتل دکتر سامی، چندی بعد در گرمابه ای پیدا شد.

آنچه که پس از افتضاح تاریخی سال 57 بر سر چند تن از «یاران خمینی» [کسانی چون داریوش فروهر و کاظم سامی] آمد، بخشی ننگین از کارنامه ی جنایتکارانه ی حکومت اسلامی است. حکومت اسلامی در چند برهه از تاریخ ننگینش<sup>[16]</sup> بر اساس «پروژه ی کشتار درمانی»<sup>[17]</sup> و برای از سر راه برداشتن کسانی که «دیگر» برای حاکمان قابل تحمل نبودند؛ دست به حذف فیزیکی یاران پیشینش زد؛ یارانی که برای به قدرت رساندنش تلاشها کرده بودند.

ناصر میناچی، وزیر تبلیغات و جهانگردی [فرهنگ و ارشاد اسلامی فعلی] در دولت موقت مهدی بازرگان نیز از اعضای جبهه ی ملی بود.<sup>[18]</sup>

در کتاب «سرنوشت یاران مصدق» نوشته ی «عباس سلیمی نمین» سرنوشت بیست تن از همکاران دکتر مصدق را نوشته است که چند تن از ایشان پیش از افتضاح تاریخی سال 57 درگذشته اند، برخی نیز [به هر دلیلی] در حکومت اسلامی پست و مقامی نیافتند. اما نام چند تن از ایشان که به کاروان فریب حکومت اسلامی خمینی پیوستند، به نقل از کتاب «سرنوشت یاران مصدق» این است:

دکتر شمس الدین امیرعلایی، عضو مؤسس حزب ایران، استاندار گیلان [سال 1329] وزیر دادگستری [سال 1329] وزیر اقتصاد ملی و استاندار خوزستان [سال 1330] وزیر کشور [سال 1330] وزیر دادگستری [سال 1331] وزیر مختار ایران در بلژیک [سال 1331] عضو جبهه ی ملی چهارم، سفیر ایران در کشور فرانسه «بعد از انقلاب»...

مهدی بازرگان، از مؤسسان جبهه ی ملی دوم [سال 1339] از مؤسسان نهضت آزادی ایران [سال 1340] ریاست کمیته ی دفاع از آزادی و حقوق بشر [سال 1356] رئیس دولت موقت [سال 1357] نماینده ی دور اول مجلس از تهران در «سال 1360»...

سرتیپ محمد تقی ریاحی، رئیس پالایشگاه آبادان، ریاست ستاد ارتش [از سال 1331 تا 28 مرداد 1332] و وزیر دفاع ملی دولت بازرگان در سال 1358...<sup>[19]</sup>

و البته باز هم میتوان در میان یاران، هواداران و دوستان دکتر محمد مصدق، کسانی را یافت که در حکومت اسلامی در پستهای بالای مدیریتی به کار گماشته شدند؛ اما پس از این که تاریخ مصرفشان گذشت، در «بی وفایی و بی صفایی آقایان»<sup>[20]</sup> حذف شدند. چند تن از ایشان به طرز فجیعی به قتل رسیدند. مهندس امیر انتظام هم که در تمام طول عمر حکومت اسلامی در زندانهای «رحمت اسلامی» آب خنک میخورد...

طرفه این که همراهیهای بخش کلیدی «دوستان و دوستانان محمد مصدق» [وزرا و سفرای دولت مصدق و اعضای موسس جبهه ی ملی] با حاکمان حکومت اسلامی [یاران خمینی] برای به بن بست کشاندن مبارزات، نفی روند رشد مدرنیته و نفی آزادی زنان در ایران همچنان ادامه دارد!

#### 4 شهریورماه 1389

26 ماه اوت 2010 میلادی

[1] - آیت الله طالقانی به مهندس بازرگان توصیه کرده بود که از پذیرش سمت نخست وزیری در ابتدای پیروزی انقلاب خودداری کند. بازرگان می گوید: «مرحوم طالقانی توصیه کرده بود، نپذیرم و فرموده بود این آقایان «وفا و صفا» نخواهند داشت» اما به هر حال پانزدهم بهمن 1357 و در حالی که هنوز دولت بختیار بر سر کار بود، فرمان نخست وزیری بازرگان صادر شد.  
<http://www.shahrvandemrouz.com/content/4821/default.aspx>

[2] - <http://www.pajooh.com/fa/index.php?Page=definition&UID=32744>

[3] - همانجا <http://www.pajooh.com/fa/index.php?Page=definition&UID=32744>

[4] - آشفتگی در فکر تاریخی، فریدون آدمیت، مهرگان، سال چهارم، پائیز و زمستان 1374 ص 221

[5] - [http://irandidar.com/index.php?option=com\\_content&task=view&id=58](http://irandidar.com/index.php?option=com_content&task=view&id=58)

[6] - در دورن نخست وزیری دکتر محمد مصدق

[7] - دولت دکتر محمد مصدق

[8] - <http://www.amordad.org/forum/index.php?topic=20340.0>

[9] - 50 سال تاریخ با پان ایرانیست ها، ناصر انقطاع، شرکت کتاب، لس آنجلس، ژانویه 2001 ص 98 همچنین نگاه کنید به کتابهای «آسیب شناسی یک شکست» علی میرفطروس، و «نگاهی به کارنامه ی سیاسی دکتر مصدق» جلال متینی

[10] - میرحسین موسوی نیز دوران یازده ساله ی حکومت امام آدمکشان کلان تاریخ، سید روح الله خمینی را دورانی «طلایی» مینامد و بازگشت به آن «دوران طلایی» را برای تکرار جنگ و کشتارهایی آنچنانی صدر برنامه ی ریاست جمهوری خود قرار داده است!

[11] - احمد صدر حاج سیدجوادی، در ویکیپدیا... اشکالات متن باصطلاح فارسی، مربوط به متن سند است.

[12] - احمد صدر حاج سیدجوادی، در ویکیپدیا. اینجا هم همان مصیبت بدنگاری دامنگیر ماست!

[13] - نگاه کنید به سه جلد کتاب خاطرات لطف الله میثمی!

[14] - <http://www.taak87.ir/post-55.aspx>

[15] - <http://www.noormags.org/view/Magazine/ViewPages.aspx?ArticleId=14881>

[16] - ترور دکتر کاظم سامی در سال 1367 و در دوران نخست وزیری میرحسین موسوی انجام شد و ترور داریوش فروهر، همسرش و بسیاری دیگر از قربانیان قتلهای زنجیره ای در دوران ریاست جمهوری سید محمد خاتمی!

[17] - به گفته ی سعید امامی، شهید راه واجبی خوراندن!

[18] - روزنامه ی ایران/ ۳۱ تیر ۱۳۸۱

[19] - به تاریخهای میان قلابها توجه کنید؛ به نقل از کتاب «سرنوشت یاران مصدق» نوشته ی عباس سلیمی نمین...

[20] - همانگونه که سید محمود طالقانی گفته بود!